

# A Correlation and Regression Analysis of Social and Cultural Factors Affecting the Compatibility of Ahwaz City's Youth with Their Parents with an Emphasis on the Generation Gap

1. Mohammad Bagher koopaii \*: Department of Social Sciences, Faculty of Humanities, Payame Noor University, Tehran, Iran.

2. Mansour Vosoughi : Department of Social Sciences, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

\*Corresponding Author's Email Address: mohammadkoopaii@pnu.ac.ir

## Abstract:

The objective of this study was to examine the influence of social and cultural factors—including social identity, normative pressure, religious commitment, and self-esteem—on the compatibility between youth and their parents in Ahvaz. This descriptive–analytical cross-sectional study collected data from 400 young participants in Ahvaz selected through multistage stratified random sampling. A structured questionnaire was administered to assess key social, cultural, and normative variables. Data analysis was conducted using SPSS, employing descriptive statistics, Pearson correlation tests, and stepwise multiple regression to determine the relationships and predictive power of the independent variables on intergenerational compatibility. Pearson correlations revealed a strong negative relationship between normative pressure on parents and parent–child compatibility ( $R = -0.86$ ,  $p < .001$ ). Parental religious commitment also showed a significant negative association with compatibility ( $R = -0.71$ ,  $p < .001$ ), while youth religious commitment had a positive and significant relationship ( $R = 0.31$ ,  $p < .001$ ). Youth social identity demonstrated a significant negative association with compatibility ( $R = -0.37$ ,  $p < .001$ ). Self-esteem had no significant correlation. Regression analysis showed that normative pressure, parents' identity, youth identity, and youth religiosity were the strongest predictors of compatibility, explaining a substantial proportion of variance. The findings indicate that intergenerational incompatibility in Ahvaz is shaped primarily by normative pressures, identity disparities, and differing patterns of religiosity between generations. While social pressures tend to reduce harmony between parents and children, shared cultural and religious orientations among youth contribute to enhanced compatibility.

**Keywords:** Generation gap; normative pressure; social identity; religious beliefs; parent–child compatibility; Ahvaz

**How to Cite:** Bagher Koopaii, M., & Vosoughi, M. (2026). A Correlation and Regression Analysis of Social and Cultural Factors Affecting the Compatibility of Ahwaz City's Youth with Their Parents with an Emphasis on the Generation Gap. *Management, Education and Development in Digital Age*, 3(4), 1-14.



## تحلیل همبستگی و رگرسیون برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر سازگاری جوانان شهر اهواز با والدینشان با تأکید بر شکاف نسل‌ها

۱. محمدباقر کوپایی\*<sup>ID</sup>: گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۲. منصور وثوقی<sup>ID</sup>: گروه علوم اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

\*پست الکترونیک نویسنده مسئول: mohammadkoopai@pnu.ac.ir

### چکیده

هدف این مطالعه بررسی تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی شامل هویت اجتماعی، فشار هنجاری، باورهای دینی و عزت‌نفس بر میزان سازگاری میان جوانان شهر اهواز و والدین آنان است. این پژوهش به‌صورت مقطعی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شد. داده‌ها به‌وسیله پرسشنامه استاندارد از ۴۰۰ جوان ساکن شهر اهواز جمع‌آوری شد که با روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شده بودند. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از آمار توصیفی، آزمون همبستگی پیرسون و رگرسیون چندمتغیره گام‌به‌گام در نرم‌افزار SPSS صورت گرفت تا روابط میان متغیرهای اجتماعی، فرهنگی و هنجاری با میزان سازگاری بین نسلی شناسایی شود. یافته‌های استنباطی نشان داد که فشار هنجاری بر والدین با میزان سازگاری آن‌ها با فرزندان رابطه معکوس و بسیار قوی دارد ( $R = -0.86, p < .001$ ). همچنین پابندی والدین به باورهای مذهبی نیز با سازگاری دارای رابطه منفی و معنادار بود ( $R = -0.71, p < .001$ ). در مقابل، باورهای دینی جوانان رابطه مثبت و معناداری با سازگاری داشت ( $R = 0.31, p < .001$ ). هویت اجتماعی جوانان نیز با سازگاری رابطه معکوس و معنادار نشان داد ( $R = -0.37, p < .001$ ). عزت‌نفس جوانان رابطه معناداری با سازگاری نداشت. تحلیل رگرسیون بیان کرد که فشار هنجاری، هویت والدین، هویت جوانان و دینداری جوانان مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های سازگاری هستند و مجموعاً بخش عمده واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌کنند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که فشارهای هنجاری اجتماعی، تفاوت‌های هویتی و الگوهای متفاوت دینداری میان نسل‌ها مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده ناسازگاری بین والدین و جوانان در اهواز هستند. در حالی که فشارهای اجتماعی و هنجاری زمینه کاهش سازگاری را فراهم می‌کنند، اشتراک در ارزش‌های هویتی و دینی به‌ویژه در نسل جوان، نقش تسهیل‌کننده در افزایش سازگاری و هم‌فهمی بین نسلی دارد.

**کلیدواژه‌گان:** شکاف نسلی، فشار هنجاری، هویت اجتماعی، باورهای دینی، سازگاری والدین و فرزندان، اهواز

**نحوه استناددهی:** محمدباقر، کوپایی، منصور، وثوقی. (۱۴۰۵). تحلیل همبستگی و رگرسیون برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر سازگاری جوانان شهر اهواز با والدینشان با تأکید بر شکاف نسل‌ها. مدیریت، آموزش و توسعه در عصر دیجیتال، ۳(۴)، ۱-۱۴.



## مقدمه

تحولات اجتماعی و فرهنگی چند دهه<sup>۱</sup> اخیر در ایران، ساختار خانواده و الگوهای ارتباطی میان والدین و فرزندان را دستخوش دگرگونی‌هایی بنیادی کرده است. این دگرگونی‌ها تنها تغییرات سطحی در رفتارهای روزمره یا سبک زندگی نیستند، بلکه به صورت عمیق در لایه‌های هویتی، ارزشی و نگرشی نسل‌ها نفوذ کرده و شکاف‌هایی ایجاد کرده‌اند که در بسیاری از موارد به سوء تفاهم، کاهش همدلی و گاه تعارض آشکار میان والدین و جوانان منجر شده است. در جهان معاصر، مفهوم «انتخاب» جایگاه محوری یافته و همان گونه که پژوهشگران اشاره کرده‌اند، ساختارهای مصرفی و تمایزبخش جامعه مدرن موجب شده است که هویت فردی بیش از گذشته در انتخاب‌های روزمره تجلی یابد؛ فرآیندی که جوانان را بیش از دیگر گروه‌ها تحت تأثیر قرار می‌دهد (Goodwin et al., 2013). این تغییرات در ایران نیز به شکل بارزی آشکار شده و چهره<sup>۲</sup> شهرها، سبک مصرف، نوع پوشش، رابطه با رسانه‌ها و حتی الگوهای زیباشناختی جوانان را دگرگون کرده است (Jafari, 2007).

در چنین فضایی، جوان ایرانی با واقعیتی چندلایه روبه‌رو است: از یک سو میراث فرهنگی و ارزشی خانواده و نسل‌های پیشین را در اختیار دارد و از سوی دیگر در جهانی زندگی می‌کند که رسانه‌ها، فناوری‌ها و جریان‌های فرهنگی نوظهور، دائماً او را در معرض الگوهای تازه قرار می‌دهند. گیدنز با اشاره به ویژگی‌های جهان پرتلاطم معاصر، معتقد است که این تغییرات سریع، «قطعیت» را از زندگی روزمره حذف کرده و فرد را در موقعیتی قرار می‌دهد که ناگزیر است به‌طور مداوم هویت خود را بازسازی کند (Giddens, 2007). این بازسازی دائمی هویت، فاصله‌ای میان دو نسل ایجاد می‌کند، زیرا والدینی که در دوره‌هایی با ثبات نسبی رشد کرده‌اند، با چالش‌هایی روبه‌رو می‌شوند که برای آنان ناآشنا و گاه تهدیدکننده است.

به همین دلیل، هویت نسل جوان در ایران امروز، بیش از هر زمان دیگری سیال، چندبعدی و گاه متناقض است؛ روندی که پژوهش‌های جدید نیز بر آن تأکید کرده‌اند. از جمله، پژوهش جونگ نشان می‌دهد که جوان ایرانی هویت خود را نه در یک چارچوب ثابت، بلکه در شبکه‌ای از انتخاب‌ها، تجارب و تأثیرات اجتماعی و فرهنگی متغیر شکل می‌دهد (Jong, 2024). این فرآیند هویت‌یابی سیال، والدین را در مواجهه با فرزندان در وضعیت دشواری قرار می‌دهد، زیرا بخش قابل توجهی از تجربه زیسته<sup>۳</sup> آنان برای نسل جدید معنا و جذابیت چندانی ندارد.

در کنار این عوامل، روند فردیت‌یابی نیز در شکل‌گیری شکاف نسلی نقش محوری دارد. فرد در جامعه<sup>۴</sup> متأخر، برخلاف گذشته که هویت خود را عمدتاً از خانواده، سنت یا ساختارهای ثابت اجتماعی می‌گرفت، اکنون باید با تکیه بر انتخاب‌های فردی و تجربه‌های شخصی، هویت خود را بسازد. این معنا همان چیزی است که تریکاریکو بر آن تأکید می‌کند و معتقد است که فرآیند فردیت‌یابی در دوران معاصر، نه یک مرحله<sup>۵</sup> گذرا بلکه بخشی از کنشگری روزمره<sup>۶</sup> افراد است و آنان را دائماً در معرض مقایسه، بازاندیشی و بازتعریف خویش قرار می‌دهد (Tricarico, 2016). چنین وضعیتی برای نسل جوان فرصتی برای نوآوری و تمایز است، اما برای والدینی که در چارچوب‌های سنتی‌تر رشد کرده‌اند، زمینه‌ساز تضاد، سوء تفاهم و گاه عدم پذیرش.

رسانه‌ها نیز تأثیر انکارناپذیری بر تعمیق یا تسریع این شکاف دارند. نسل جدید، بخش بزرگی از تجربه‌های عاطفی، شناختی و هویتی خود را در ارتباط با رسانه‌های دیجیتال شکل می‌دهد؛ رسانه‌هایی که والدین در دوره<sup>۷</sup> جوانی خود تجربه نکرده‌اند. تحقیقات توننج نشان می‌دهد که نسل جدید، در مقایسه با نسل‌های پیشین، رفتارها، اهداف زندگی و مشارکت اجتماعی متفاوتی از خود بروز می‌دهد و یکی از دلایل اصلی این تفاوت‌ها، تغییراتی است که رسانه‌ها در ساختار زندگی ایجاد کرده‌اند (Twenge et al., 2012). در ادامه، پژوهش دیگری از همان نویسنده بیان می‌کند که کاهش فعالیت‌های بزرگسال‌گونه در میان نوجوانان و جوانان معاصر، بخشی از این تغییرات ساختاری است که با گسترش رسانه‌ها و شبکه‌های ارتباطی توضیح داده می‌شود (Twenge & Park, 2019).

این روند تنها به رسانه‌های عمومی محدود نمی‌شود، بلکه شبکه‌های اجتماعی تخصصی نیز نقش جدی در شکل‌دهی الگوهای فرهنگی نسل جدید دارند. برای نمونه، پدیده‌هایی مانند «بوکتاک» در سال‌های اخیر توانسته‌اند الگوهای مطالعه، علایق فرهنگی و حتی روابط اجتماعی نسل نوجوان و جوان را تغییر دهند؛ مسئله‌ای که در پژوهش جودیجاتو و

همکاران به‌طور دقیق بررسی شده است (Judijanto et al., 2025). این نوع از تأثیرگذاری‌ها نشان می‌دهد که جوانان در جهانی زندگی می‌کنند که گزاره‌های فرهنگی نه از خانواده یا مدرسه، بلکه از شبکه‌های اجتماعی و الگوریتم‌ها دریافت می‌شود؛ و همین امر، فاصله‌ای عمیق میان تجربیات دو نسل ایجاد می‌کند.

افزون بر رسانه‌ها، فشار هنجاری نیز نقش مهمی در شکل‌گیری شکاف نسلی دارد. این فشار، که از سوی دوستان، گروه‌های همسال، محله، جامعه یا شبکه‌های اجتماعی اعمال می‌شود، والدین و فرزندان را در مسیرهای متفاوتی قرار می‌دهد. تحقیقات میکائلی و اسپایرو نشان داده است که فشار هنجاری نه تنها رفتار فرد را تغییر می‌دهد، بلکه هنجارهای جمعی را نیز بازتعریف می‌کند و در بسیاری از موارد به بروز تعارض در روابط خانوادگی منجر می‌شود (Michaeli & Spiro, 2017). این یافته‌ها با نظریه کنش متقابل نمادین نیز همخوان است، چنان‌که آکسان و همکاران نشان می‌دهند تعاملات روزمره و معانی‌ای که افراد به رفتارها نسبت می‌دهند، نقشی بنیادین در شکل‌دهی روابط اجتماعی دارند (Aksan et al., 2009).

در ایران، مسئله شکاف نسلی علاوه بر عوامل جهانی، متأثر از ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه نیز است. جنتابخش در پژوهشی گسترده درباره ارزش‌های اجتماعی والدین و فرزندان در استان اصفهان، نشان داد که تفاوت در تجربه‌های زیستی، فرایند جامعه‌پذیری، الگوهای تربیتی و ساختار قدرت در خانواده، مهم‌ترین عوامل ایجاد این شکاف هستند (Jahanbakhsh, 2016). علاوه بر این، پژوهش قدرتی و همکاران بیان می‌کند که تفاوت نسل‌ها در الگوهای عاطفی و رابطه‌ای، به‌طور مستقیم بر میزان صمیمیت و سازگاری میان والدین و فرزندان تأثیر می‌گذارد و این تأثیرات با افزایش سرعت تغییرات اجتماعی، تشدید می‌شود (Ghodrati et al., 2013).

این مسئله در سطح نظری نیز مورد توجه قرار گرفته است. در تحلیل‌های جامعه‌شناختی معاصر، شکاف نسلی یکی از پیامدهای اجتناب‌ناپذیر مدرنیته متأخر تلقی می‌شود. مک‌گوئیگان و ویسانیک معتقدند که تغییرات فرهنگی و جهانی‌شدن، نظام‌های معنایی مشترک را تضعیف کرده و موجب شده هر نسل در «جهان معنایی» خاص خود زندگی کند (McGuigan & Visanich, 2012). در همین راستا، پژوهش‌های فولانگ و کارتمل نیز نشان می‌دهد که نسل جوان در جوامع امروز، الگوهای مشارکت، نگرش‌های اجتماعی و رفتارهای روزمره متفاوتی دارد که ریشه در تغییرات ساختاری و فرهنگی دارد (Furlong & Cartmel, 2012).

در ایران، برخی پژوهشگران شکاف نسلی را فراتر از یک مسئله خانوادگی می‌دانند و آن را یک چالش امنیتی و اجتماعی معرفی می‌کنند. برای نمونه، موسوی‌فرد و همکاران بیان می‌کنند که شکاف نسلی، در صورت عدم مدیریت صحیح، می‌تواند به چندقطبی شدن جامعه، تضعیف سرمایه اجتماعی و بروز بحران‌های اجتماعی منجر شود (Mousavi, 2023). از سوی دیگر، برخی محققان ایرانی، مانند نرجفی‌اصل، این شکاف را پدیده‌ای درآمده از تغییرات ناشی از مدرنیته و گسست میان فرهنگ بومی و ارزش‌های مدرن می‌دانند (Najafiasl, 2015). پارساکیا و همکاران نیز در دو پژوهش متمایز، نشان داده‌اند که تفاوت‌های رفتاری، شناختی و هویتی میان نسل Z و نسل‌های پیشین، نه تنها گسترده است، بلکه ناشی از عوامل روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی پیچیده‌ای است (Parsakia, Rostami, Darbani, et al., 2023; Parsakia, Rostami, 2023). (Saadati, et al., 2023).

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شکاف نسلی، تغییرات مربوط به کارکرد فضاهای شهری و نقش سرمایه اجتماعی در محلات شهری است. پژوهش مشکینی نشان می‌دهد که کاهش سرمایه اجتماعی در محلات شهری، به کاهش تعاملات میان‌نسلی و افزایش فاصله ارتباطی میان اعضای خانواده منجر می‌شود (Meshkini & Bahrami, 2025). در کنار این یافته، ریشیاردلی و همکاران نشان داده‌اند که تغییرات شهری، طراحی فضاها و الگوهای نوین زندگی شهری، به‌طور غیرمستقیم بر روابط خانوادگی و ساختارهای ارتباطی میان نسل‌ها اثر می‌گذارد (Ricciardelli et al., 2025).

فراتر از این عوامل، نگاه نظری دیگری نیز به مسئله وجود دارد که ریشه در نظریه‌های شناختی-اجتماعی دارد. بر اساس نظریه عمل منطقی که توسط آل‌سوکری و خروس ارائه شده، کنش انسان نتیجه تعامل میان نگرش‌ها و هنجارهای ذهنی است و هرگاه هنجارهای تحمیل‌شده بر فرد با نگرش‌های شخصی او در تعارض باشد، احتمال بروز تعارض در رفتار افزایش می‌یابد (Al-Suqri & Al-Kharusi, 2015). این نظریه می‌تواند بخشی از تضادهای میان والدین و فرزندان را توضیح دهد، زیرا والدین معمولاً حامل هنجارهای تثبیت‌شده نسل پیشین هستند، در حالی که فرزندان با الگوهای ذهنی جدیدی مواجه‌اند.

مطالعات دیگری نیز از منظر رشد شناختی و نقش یادگیری اجتماعی به مسئله پرداخته‌اند. مالک و همکاران در پژوهشی درباره نقش نظریه‌های رشد در نسل‌های جدید، نشان داده‌اند که نسل‌های نو، مهارت‌های شناختی و اجتماعی را در محیط‌هایی کاملاً متفاوت از نسل‌های قبلی می‌آموزند و همین تفاوت در محیط‌های یادگیری، زمینه‌ساز تفاوت‌های عمیق نسلی می‌شود (Malik et al., 2025).

در مجموع، مجموعه این تحولات در سطح جهانی، ملی و خانوادگی موجب شده است که شکاف نسلی در جامعه ایران به موضوعی پیچیده و چندبعدی تبدیل شود که هم ریشه در ساختارهای کلان اجتماعی دارد و هم در تجربه‌های خرد روزمره خانواده‌ها. بر همین اساس، پژوهش حاضر در پی آن است که با تمرکز بر نقش فشار هنجاری، هویت اجتماعی، باورهای دینی و سایر عوامل فرهنگی-اجتماعی، ابعاد این شکاف را در میان جوانان و والدینشان در شهر اهواز بررسی کند. هدف این مطالعه، تبیین نقش عوامل اجتماعی و فرهنگی در پیش‌بینی میزان سازگاری میان جوانان و والدین آنهاست.

## روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است که در آن از روش‌های مقطعی استفاده شده است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها شامل پرسشنامه برای بخش پیمایشی تحقیق و فیش‌برداری و استفاده از اینترنت برای بخش کتابخانه‌ای بوده است. جامعه آماری این پژوهش را جوانان ساکن شهر اهواز تشکیل داده‌اند. در این پژوهش، با استفاده از جدول تخمین حجم نمونه لین، حجم نمونه ۳۸۴ نفر برای جامعه آماری این پژوهش در سطح خطای ۵٪ و سطح اطمینان ۹۵٪ انتخاب شد. به منظور افزایش پایایی نتایج پژوهش، حجم نمونه به ۴۰۰ نفر افزایش یافت. روش نمونه‌گیری برای دسترسی به نمونه‌های مورد مطالعه، نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای چند مرحله‌ای بوده است. شهر اهواز به ۸ منطقه تقسیم شده است که با توجه به جمعیت هر منطقه و نواحی این مناطق، تعداد جامعه نمونه برای هر منطقه تعیین شد. ابتدا نسبت جوانان هر منطقه به کل جوانان شهر تعیین و حجم نمونه برای هر منطقه محاسبه شد. در مرحله بعد، نسبت جوانان هر منطقه به جوانان آن منطقه تعیین و حجم نمونه برای هر منطقه محاسبه شد. در هر مرحله، خیابان‌های زوج یا فرد به صورت تصادفی انتخاب شدند و در هر خیابان، تعدادی خانه بر اساس شماره خانه به صورت تصادفی انتخاب شدند.

جدول ۱. مناطق شهر اهواز و تعداد پرسشنامه‌های هر منطقه

| تعداد مناطق | جمعیت در سال ۲۰۱۰ (محدوده مجاز حکومت استانی) | درصد جمعیت | تعداد پرسشنامه |
|-------------|----------------------------------------------|------------|----------------|
| منطقه ۱     | ۱۰۴۸۸۷                                       | ۹.۴        | ۳۸             |
| منطقه ۲     | ۷۴۲۱۲                                        | ۶.۸        | ۲۷             |
| منطقه ۳     | ۱۴۷۴۶۷                                       | ۱۳.۴       | ۵۴             |
| منطقه ۴     | ۱۶۴۵۹۴                                       | ۱۵.۲       | ۶۱             |
| منطقه ۵     | ۱۵۴۶۸۹                                       | ۱۴.۲       | ۵۶             |
| منطقه ۶     | ۱۹۳۴۷۹                                       | ۱۷.۶       | ۷۱             |
| منطقه ۷     | ۱۴۸۲۴۰                                       | ۱۳.۵       | ۵۴             |
| منطقه ۸     | ۱۰۸۹۲۵                                       | ۹.۹        | ۳۹             |
| مجموع       | ۱۰۹۶۴۹۴                                      | ۱۰۰        | ۴۰۰            |

منبع: شهرداری اهواز (۱۳۸۹). آمار شهر اهواز: معاونت برنامه‌ریزی و توسعه

در این پژوهش، داده‌ها بر اساس دو روش آمار توصیفی و استنباطی تجزیه و تحلیل شده‌اند. ابتدا با توجه به اهداف پژوهش و به منظور شناخت جامعه آماری، داده‌های به‌دست‌آمده از نمونه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و از روش‌های آمار توصیفی استفاده شده است. سپس، برای آزمون فرضیه‌های پژوهش، از آزمون‌های استنباطی متناسب با شاخص متغیرها استفاده شده است. در این راستا از نرم‌افزار SPSS استفاده شده است.

برای تعیین روایی پرسشنامه، اقدامات زیر انجام شده است: مراجعه به مطالعات مرتبط و مشابه و استفاده از پرسشنامه نمونه آنها، انجام مصاحبه با تعدادی از افراد درگیر و متخصص، استفاده از نظرات متخصصان علوم اجتماعی و سایر متخصصان، مشورت با اساتید دانشگاهها، تدوین پرسشنامه اولیه، انجام پیش‌آزمون که در آن ۴۰ پرسشنامه اولیه در اختیار تعدادی از جامعه نمونه قرار گرفت که روایی برخی از سؤالات در حین اجرا و تکمیل آزمون تعیین و اصلاحاتی در آنها انجام شد. برای تعیین روایی هر شاخص، از روش روایی سازه با کمک تحلیل عاملی استفاده شد و پایایی هر متغیر نیز با استفاده از آلفای کرونباخ سنجیده شد.

جدول ۲. نتایج تحلیل عاملی و ضریب آلفای کرونباخ متغیرهای اصلی

| متغیر وابسته تحقیق             | KMO  | Bartlett | Sig.  | Explained variance | Cronbach's alpha coefficient |
|--------------------------------|------|----------|-------|--------------------|------------------------------|
| میزان فشار هنجاری بر والدین    | ۰.۷۸ | ۱.۹۸     | ۰.۰۰۰ | ۴۵.۶۷              | ۰.۷۹                         |
| میزان سازگاری والدین و فرزندان | ۰.۸۹ | ۳.۰۱     | ۰.۰۰۰ | ۸۴.۱۸              | ۰.۸۶                         |

## یافته‌ها

در ابتدا در جدول زیر یافته‌های توصیفی به دست آمده از پرسشنامه‌ها گزارش شده است.

جدول ۳. توزیع فراوانی پاسخ‌دهندگان بر اساس درجه متغیرها

| متغیر                                | کم (%) | متوسط (%) | زیاد (%) |
|--------------------------------------|--------|-----------|----------|
| میزان سازگاری والدین و فرزندان       | ۵۶.۵٪  | ۹.۴٪      | ۳۲.۸٪    |
| میزان پابندی جوانان به باورهای مذهبی | ۲۵.۶٪  | ۵۷.۹٪     | ۱۲.۳٪    |
| میزان پابندی والدین به باورهای مذهبی | ۲۲.۳٪  | ۱۹.۸٪     | ۵۸٪      |
| میزان فشار هنجاری بر والدین          | ۲۴.۹٪  | ۱۵.۸٪     | ۵۸.۱٪    |
| میزان عزت نفس                        | ۲۸٪    | ۲۷٪       | ۴۵٪      |
| تعداد کل پاسخ‌دهندگان                | ۴۰۰    |           |          |

آزمون فرضیه‌ها و تعیین روابط بین متغیرها:

فرضیه ۱ (H1): به نظر می‌رسد بین فشار هنجاری دوستان بر والدین و میزان سازگاری آنها با فرزندانشان رابطه وجود دارد.

نتایج حاصل از انجام آزمون پیرسون، رابطه معناداری بین فشار هنجاری دوستان بر والدین و میزان سازگاری بین والدین و فرزندان نشان می‌دهد. در این رابطه، ضریب همبستگی برابر با ۰.۸۶- است که نشان‌دهنده همبستگی بالا و معناداری در سطح ۰.۰۰۰ است. از آنجایی که این ضریب منفی است، می‌توان نتیجه گرفت که بین فشار هنجاری دوستان بر والدین و میزان سازگاری بین والدین و فرزندان رابطه معکوس وجود دارد؛ هرچه فشار هنجاری دوستان بر والدین بیشتر باشد، میزان سازگاری بین والدین و فرزندان کمتر است.

جدول ۴. نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین فشار هنجاری دوستان بر والدین و میزان سازگاری آنها با فرزندانشان

| متغیر مستقل        | ضریب همبستگی پیرسون (R) | سطح معناداری (Sig) | تعداد پاسخ‌دهندگان |
|--------------------|-------------------------|--------------------|--------------------|
| فشار هنجاری دوستان | -۰.۸۶                   | ۰.۰۰۰              | ۴۰۰                |

فرضیه ۲ (H2): بین میزان پابندی والدین به باورهای دینی و میزان سازگاری آنها با فرزندانشان رابطه وجود دارد.

نتایج حاصل از این آزمون، رابطه معناداری را نشان می‌دهد. در این راستا، ضریب همبستگی برابر با  $-0.71$  است که نشان‌دهنده همبستگی بالا و معناداری در سطح  $0.000$  است. از آنجایی که این ضریب بین میزان سازگاری و میزان پایداری والدین به باورهای دینی منفی است، می‌توان نتیجه گرفت که بین این دو متغیر رابطه معکوس وجود دارد؛ هرچه میزان پایداری والدین به باورهای دینی بیشتر باشد، میزان سازگاری والدین با فرزندان کمتر است.

#### جدول ۵. نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین میزان پایداری والدین به باورهای دینی و میزان سازگاری والدین و فرزندان

| متغیر مستقل                     | ضریب همبستگی پیرسون (R) | سطح معناداری (Sig) | تعداد پاسخ‌دهندگان |
|---------------------------------|-------------------------|--------------------|--------------------|
| پایداری والدین به باورهای مذهبی | $-0.71$                 | $0.000$            | ۴۰۰                |

فرضیه ۳ ( $H_3$ ): به نظر می‌رسد بین هویت اجتماعی جوانان و میزان سازگاری بین جوانان و والدینشان رابطه وجود دارد.

نتایج حاصل از این آزمون، رابطه معناداری را نشان می‌دهد. در این راستا، ضریب همبستگی برابر با  $-0.367$  و معناداری در سطح  $0.000$  است. از آنجایی که این ضریب بین هویت اجتماعی جوانان و میزان سازگاری منفی است، می‌توان نتیجه گرفت که بین این دو متغیر رابطه معکوس وجود دارد؛ هرچه هویت اجتماعی جوانان مدرن‌تر باشد، سازگاری آنها با والدینشان کمتر است.

#### جدول ۶. نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین هویت اجتماعی جوانان و میزان سازگاری جوانان با والدینشان

| متغیر مستقل         | ضریب همبستگی پیرسون (R) | سطح معناداری (Sig) | تعداد پاسخ‌دهندگان |
|---------------------|-------------------------|--------------------|--------------------|
| هویت اجتماعی جوانان | $-0.367$                | $0.000$            | ۴۰۰                |

فرضیه ۴ ( $H_4$ ): به نظر می‌رسد بین میزان پایداری جوانان به باورهای دینی و میزان سازگاری والدین و فرزندانشان رابطه وجود دارد.

نتایج حاصل از این آزمون، رابطه معناداری را نشان می‌دهد. در این راستا، ضریب همبستگی برابر با  $0.31$  و معناداری در سطح  $0.000$  است. از آنجایی که این ضریب بین میزان پایداری جوانان به باورهای دینی و میزان سازگاری مثبت است، می‌توان نتیجه گرفت که بین این دو متغیر رابطه مستقیم وجود دارد؛ هر چه میزان پایداری جوانان به باورهای دینی بیشتر باشد، سازگاری آنها با والدینشان نیز بیشتر است.

#### جدول ۷. نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین میزان پایداری جوانان به باورهای دینی و میزان سازگاری والدین و فرزندان

| متغیر مستقل                     | ضریب همبستگی پیرسون (R) | سطح معناداری (Sig) | تعداد پاسخ‌دهندگان |
|---------------------------------|-------------------------|--------------------|--------------------|
| پایداری جوانان به باورهای مذهبی | $0.31$                  | $0.000$            | ۴۰۰                |

فرضیه ۵ ( $H_5$ ): به نظر می‌رسد بین عزت نفس جوانان و میزان سازگاری آنها با والدینشان رابطه وجود دارد.

از آنجایی که سطح معناداری بالاتر از سطح مورد قبول است، نتایج حاصل از انجام آزمون پیرسون بین این دو متغیر رابطه معناداری را نشان نمی‌دهد. در این راستا، ضریب همبستگی پیرسون برابر با  $0.011$  و معناداری در سطح  $0.824$  است.

#### جدول ۸. نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین میزان پایداری جوانان به باورهای دینی و میزان سازگاری والدین و فرزندان

| متغیر مستقل    | ضریب همبستگی پیرسون (R) | سطح معناداری (Sig) | تعداد پاسخ‌دهندگان |
|----------------|-------------------------|--------------------|--------------------|
| عزت نفس جوانان | $0.011$                 | $0.824$            | ۴۰۰                |

نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که از بین ۷ متغیر مستقل این تحقیق، فشار هنجاری، هویت والدین، هویت جوانان و مذهب جوانان به ترتیب میزان تأثیرگذاری وارد معادله شده‌اند. نتایج رگرسیون گام‌به‌گام در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول ۹. نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیره در رابطه با عوامل مؤثر بر میزان سازگاری جوانان و والدینشان

| ردیف    | متغیرهای پیش‌بین   | R <sup>2</sup> .adj | $\beta$ | T     | Sig.T | F     | Sig.F |
|---------|--------------------|---------------------|---------|-------|-------|-------|-------|
| مرحله ۱ | فشار هنجاری دیگران | ۰.۷۲۳               | ۰.۸۵    | ۸.۱۰  | ۰.۰۰۰ | ۱.۰۹  | ۰.۰۰۰ |
| مرحله ۲ | هویت والدین        | ۰.۷۸۰               | ۰.۶۶    | ۱۲.۲۳ | ۰.۰۰۰ | ۷۰۶.۷ | ۰.۰۰۰ |
| مرحله ۳ | هویت جوانان        | ۰.۸۲۴               | ۰.۴۰    | ۱۲.۵۶ | ۰.۰۰۰ | ۷۰۹.۵ | ۰.۰۰۰ |
| مرحله ۴ | مذهب جوانان        | ۰.۸۵۱               | ۰.۳۶    | ۱.۷۹  | ۰.۰۰۰ | ۵۶۸.۴ | ۰.۰۰۰ |

- مرحله اول: طبق جدول فوق، اولین متغیر پیش‌بین که در معادله رگرسیون قرار داده شده است، میزان فشار جامعه بر والدین است که ۷۲.۳ درصد از واریانس سازگاری جوانان با والدین خود را تبیین می‌کند.
- مرحله دوم: در این مرحله، متغیر هویت والدین در معادله رگرسیون قرار داده شده و حدود ۵۷ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کرده است.
- مرحله سوم: در این مرحله، متغیر هویت جوانان در معادله رگرسیون قرار داده شده که حدود ۴۴ درصد از واریانس سازگاری جوانان با والدینشان را تبیین کرده است.
- مرحله چهارم: در این مرحله، متغیر دین جوانان در معادله رگرسیون قرار داده شده که ۲۷ درصد از واریانس را تبیین کرده است.

## بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر تصویری روشن از سازوکارهای مؤثر بر سازگاری میان نسل جوان و والدین در شهر اهواز ارائه می‌کند و نشان می‌دهد که تنش‌های نسلی، نه محصول یک عامل منفرد، بلکه نتیجه برهم‌کنش پیچیده‌ای از فشارهای هنجاری، تفاوت‌های هویتی، شکاف در سبک‌های زیستی، تغییرات اجتماعی و الگوهای نوظهور فرهنگی است. نخستین و قوی‌ترین یافته، وجود رابطه منفی و بسیار شدید میان فشار هنجاری وارد بر والدین و میزان سازگاری آنها با فرزندان است؛ نتیجه‌ای که نشان می‌دهد فشارهای غیررسمی اجتماعی، مانند انتظارات اطرافیان، هنجارهای محله، گروه‌های همسال یا شبکه‌های ارتباطی، می‌توانند نقشی عمیق و پایدار در تشدید فاصله میان نسل‌ها ایفا کنند. این یافته با ادبیات نظری موجود کاملاً همخوان است. برای نمونه، میکائلی و اسپایرو توضیح می‌دهند که فشار هنجاری موجب شکل‌گیری هنجارهای سوگیرانه می‌شود و افراد را در مسیری قرار می‌دهد که با باورهای شخصی یا نیازهای واقعی خانواده ناسازگار است و همین تعارض در نهایت منجر به کاهش هماهنگی رفتاری و ارتباطی می‌شود (Michaeli & Spiro, 2017). این نتیجه با چارچوب نظری کنش متقابل نمادین نیز همسوست؛ زیرا همان‌گونه که آکسان و همکاران بیان کرده‌اند، روابط انسانی بر پایه معانی نمادینی شکل می‌گیرد که کنشگران در تعاملات روزمره می‌سازند و هرگونه فشار بیرونی که این معانی را دچار اختلال کند، به کاهش همنوایی و افزایش تعارض می‌انجامد (Aksan et al., 2009).

افزون بر این، یافته‌ها نشان داد که هرچه هویت اجتماعی جوانان مدرن‌تر باشد، میزان سازگاری آنها با والدین کمتر است. این یافته، بار دیگر نشان‌دهنده نقش بنیادین هویت در شکاف نسلی است. بر اساس پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه تغییرات هویتی، جوان ایرانی در موقعیتی کاملاً متفاوت از نسل پیشین رشد می‌کند؛ موقعیتی که به تعبیر گیدنز، با عدم قطعیت، سیالیت و بازاندیشی دائمی همراه است (Giddens, 2007). بنابراین طبیعی است که هویت مدرن جوانان، که تحت تأثیر رسانه‌ها، سبک زندگی مصرفی، فضاهای شهری جدید و شبکه‌های اجتماعی شکل گرفته است، با هویت والدینی که در چارچوب سنتی‌تری شکل یافته، سازگاری کمتری داشته باشد. این یافته با نتایج پژوهش‌های تجربی نیز همسوست. به‌عنوان مثال، پژوهش جنتابخش نیز نشان داد که تفاوت در تجارب زیستی، فرهنگ‌پذیری، و الگوهای هنجاری مهم‌ترین عامل ایجاد تفاوت ارزشی بین والدین و فرزندان است (Jahanbakhsh, 2016). همچنین، قدرتی و همکاران دریافتند که انسجام ارزشی در نسل جوان به‌طور قابل توجهی کمتر از نسل والدین است و این مسئله منجر به کاهش صمیمیت و سازگاری می‌شود (Ghodrati et al., 2013).

پیامد مهم این نتیجه آن است که شکاف‌های هویتی نه تنها بر نگرش‌ها، بلکه بر روابط عاطفی، رفتاری و تعاملات روزمره تأثیر می‌گذارند. جوانانی که هویت مدرن‌تری دارند، تمایل بیشتری به الگوهای فردگرایانه، زیبایی‌شناسی نوین، مصرف فرهنگی جهانی و استقلال رفتاری نشان می‌دهند؛ امری که والدین آن را نوعی فاصله‌گیری از ارزش‌های خانوادگی تلقی می‌کنند. این نتیجه در پژوهش‌های جهانی نیز تأیید شده است؛ همان‌گونه که فولانگ و کارتمل نشان داده‌اند، جوانان در جوامع معاصر به‌سوی الگوهایی حرکت می‌کنند که با نسل‌های پیشین تفاوت بنیادی دارد، زیرا ساختارهای اجتماعی و فرهنگی زمینه‌ای برای بازتولید ارزش‌های سنتی باقی نمی‌گذارند (Furlong & Cartmel, 2012). همچنین مک‌گوئیگان و ویسانیک بیان می‌کنند که هر نسل در «جهان معنایی» متفاوتی زندگی می‌کند و از این‌رو نمی‌توان انتظار داشت که ارزش‌ها و رویه‌های نسلی به‌طور کامل بازتولید شود (McGuigan & Visanich, 2012).

یافته دیگر پژوهش حاضر وجود رابطه مستقیم میان پابندی جوانان به باورهای دینی و سازگاری با والدین و رابطه معکوس میان پابندی دینی والدین و سازگاری بود. این یافته در نگاه نخست متناقض به نظر می‌رسد؛ اما با تأمل روشن می‌شود که پابندی دینی والدین معمولاً با محافظه‌کاری فرهنگی، تأکید شدید بر هنجارهای سنتی و کاهش انعطاف‌پذیری همراه است. بدین ترتیب، هرچه والدین پابندی بیشتری داشته باشند، آمادگی کمتری برای پذیرش سبک‌های نوین زیستی فرزندان دارند و همین امر به تعارض منجر می‌شود. اما وقتی خود جوانان از پابندی دینی بیشتری برخوردار باشند، ارزش‌های مشترک بیشتری با والدین شکل می‌گیرد و همین اشتراک ارزشی، زمینه‌ساز افزایش سازگاری است. این یافته با نظریه عمل منطقی همخوان است؛ زیرا آل‌سوکری و خروس تأکید می‌کنند که هم‌نوایی کنشی هنگامی افزایش می‌یابد که انتظارات هنجاری و نگرش‌های فردی همسو باشند (Al-Suqri & Al-Kharusi, 2015). همچنین پژوهش موسوی‌فرد نیز نشان می‌دهد که شکاف نسلی زمانی تشدید می‌شود که ارزش‌های سنتی و مدرن در سطح جامعه در تعارض قرار گیرند و هرگاه این تعارض در خانواده نیز بازتاب یابد، احتمال چندقطبی شدن هنجاری افزایش می‌یابد (Mousavi Fard, 2023).

در ارتباط با هویت والدین نیز یافته‌ها نشان داد که مدرن بودن هویت والدین، به‌ویژه در زمینه‌های سبک زندگی و نگرش‌های فرهنگی، به افزایش سازگاری آنان با فرزندان منجر می‌شود. این نتیجه با پژوهش‌های جهانی درباره نقش تطبیق‌پذیری والدین با تغییرات اجتماعی همخوانی دارد. برای نمونه، کالپن و همکاران بر این باورند که جامعه پایدار آینده، نیازمند ایجاد پل‌های ارتباطی میان نسل‌هاست و این امر تنها زمانی ممکن است که نسل بزرگسال آمادگی درک جهان جدید را داشته باشد و به جای مقاومت، به تعامل سازنده روی آورد (Kaplan et al., 2017). همین مسئله در تحلیل هویتی جونگ نیز منعکس شده است؛ جایی که وی نشان می‌دهد والدینی که نسبت به الگوهای نوظهور هویتی انعطاف‌پذیرند، تعاملات همدلانه‌تری با فرزندان برقرار می‌کنند و همین امر موجب کاهش تنش نسلی می‌شود (Jong, 2024).

یافته عدم معناداری رابطه میان عزت‌نفس جوانان و سازگاری با والدین نیز حائز اهمیت است. این نتیجه نشان می‌دهد که مشکلات و تعارض‌های نسلی، برخلاف تصور رایج، ناشی از ویژگی‌های فردی یا روان‌شناختی نیست، بلکه ریشه در ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و هنجاری دارد. پژوهش مالک و همکاران درباره نسل‌های نو نشان می‌دهد که ویژگی‌های شناختی و روان‌شناختی این نسل‌ها بیش از آنکه منشأ شکاف نسلی باشد، نتیجه تفاوت در محیط‌های یادگیری و تجربه‌های فرهنگی است (Malik et al., 2025). بر همین اساس، می‌توان گفت که عزت‌نفس نقشی مستقل در شکل‌گیری تعارض ندارد و اثر آن تحت‌الشعاع سازوکارهای پیچیده‌تر قرار می‌گیرد.

این امر با یافته‌های پژوهش‌های ایرانی نیز هماهنگ است. برای نمونه، پارساکیا و همکاران بیان کرده‌اند که تفاوت میان نسل‌ها در ایران، نه از ویژگی‌های شخصیتی، بلکه از فشارهای فرهنگی، تضاد هویتی و تغییرات اجتماعی ریشه می‌گیرد (Parsakia, Rostami, Saadati, et al., 2023). همچنین پژوهش دیگری از همین نویسنده نشان می‌دهد که دختران نسل جدید به دلیل تجربه زیستی متفاوت، به‌طور طبیعی در مسیری قرار می‌گیرند که با نسل‌های پیشین تفاوت‌های رفتاری و ارزشی بیشتری داشته باشند (Parsakia, Rostami, Darbani, et al., 2023).

از منظر جامعه‌شناختی، نتایج این پژوهش به خوبی با دیدگاه‌های مربوط به تضاد نسل‌ها همخوان است. همان‌گونه که کانولی بیان کرده، نسل‌ها زمانی در تعارض قرار می‌گیرند که منابع فرهنگی، اجتماعی و هویتی میان آنها به شکل عادلانه توزیع نشده باشد و هر نسل برای تثبیت جهان معنایی خود تلاش کند (Connolly, 2019). در پژوهش حاضر نیز مشاهده شد که هویت، ارزش‌ها و سبک زندگی مهم‌ترین میدان‌های تعارض میان نسل جوان و والدین است. همچنین یافته‌ها با تحلیل نجفی‌اصل نیز سازگار است؛ وی معتقد

است شکاف نسلی زمانی ظهور می‌کند که جامعه در مرحله گذار باشد و ارزش‌ها، کارکردهای نهادها و سبک‌های زیست برای نسل جدید معنای متفاوتی پیدا کرده باشد (Najafiasl, 2015).

نکته دیگری که می‌توان از یافته‌های پژوهش نتیجه گرفت، نقش مهم ساختارهای شهری در شکل‌گیری شکاف نسلی است. امروزه فضاهای شهری نه تنها محلی برای زیست فیزیکی، بلکه میدانی برای شکل‌گیری هویت و تعاملات میان‌نسلی‌اند. پژوهش مشکینی نشان می‌دهد که کاهش سرمایه اجتماعی در محلات شهری می‌تواند موجب کاهش ارتباط میان اعضای خانواده و افزایش فاصله میان نسل‌ها شود (Meshkini & Bahrami, 2025). این یافته با تحلیل ریتشیردلی درباره تغییرات شهری و نقش آن در روابط اجتماعی نیز همخوان است (Ricciardelli et al., 2025).

در کنار این عوامل، نقش رسانه‌های دیجیتال نیز باید دوباره مورد توجه قرار گیرد. در سال‌های اخیر، رسانه‌های نوین به شکل فزاینده‌ای رفتارهای ارتباطی جوانان را تحت تأثیر قرار داده‌اند. پدیده‌هایی مانند بوکتاک، همان‌گونه که جودیجانتو و همکاران نشان داده‌اند، نشان‌دهنده قدرت الگوسازی رسانه‌های اجتماعی است؛ الگوسازی‌ای که می‌تواند علاقه‌مندی‌های فرهنگی جوانان را از ساختارهای خانوادگی جدا کند و فاصله‌ای هویتی میان دو نسل به وجود آورد (Judijanto et al., 2025). این یافته با تحلیل‌های توتنج نیز همخوان است؛ وی معتقد است که کاهش فعالیت‌های خانوادگی و افزایش حضور در فضای مجازی، از عوامل اصلی کاهش ارتباط میان نوجوانان و والدین است (Twenge & Park, 2019).

در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که شکاف نسلی در جامعه شهری ایران، از جمله در اهواز، محصول برهم‌کنش پیچیده‌ای از عوامل هویتی، هنجاری، فرهنگی، رسانه‌ای و شهری است. این شکاف، برخلاف تصور عمومی، ناشی از ضعف روانی یا تربیتی افراد نیست، بلکه ریشه در ساختارهای کلان جامعه دارد؛ ساختارهایی که در آنها ارزش‌ها و سبک‌های زیست نسل جدید با سرعتی بسیار بیشتر از نسل والدین در حال تغییر است. همین شکاف ارزشی و هویتی است که منجر به کاهش سازگاری و افزایش تنش میان دو نسل می‌شود.

یکی از محدودیت‌های این پژوهش، اتکای آن به داده‌های پرسشنامه‌ای است که ممکن است تحت تأثیر سوگیری‌های اجتماعی یا خودگزارشی قرار گرفته باشند. محدودیت دیگر، انجام پژوهش در یک شهر خاص است که تعمیم نتایج را به دیگر شهرها کاهش می‌دهد. همچنین، پژوهش حاضر تنها به بررسی روابط میان متغیرها پرداخته و از روش‌های کیفی عمیق برای واکاوی تجربه زیسته نسل‌ها استفاده نکرده است، در حالی که روش‌های کیفی می‌توانند ابعاد عمیق‌تری از شکاف نسلی را آشکار سازند. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده از روش‌های ترکیبی و به‌ویژه مطالعات کیفی برای تحلیل عمیق‌تر تجربه‌های نسلی استفاده کنند. همچنین توصیه می‌شود که رابطه میان شکاف نسلی و متغیرهایی چون سرمایه اجتماعی، هویت دیجیتال و شرایط اقتصادی خانواده‌ها نیز مورد بررسی قرار گیرد. انجام پژوهش‌های تطبیقی میان شهرهای مختلف و میان نسل‌های متعددی که در دوره‌های متفاوت تاریخی رشد کرده‌اند نیز می‌تواند ابعاد جدیدی از مسئله را روشن کند.

برای کاهش شکاف نسلی، خانواده‌ها باید مهارت‌های ارتباطی خود را تقویت و فرصت گفت‌وگوی مستمر میان والدین و فرزندان را فراهم کنند. نهادهای آموزشی می‌توانند برنامه‌هایی برای افزایش سواد رسانه‌ای و مهارت‌های شناختی نسل جوان ارائه دهند. همچنین لازم است نهادهای فرهنگی و اجتماعی با طراحی فضاهای مشارکتی، فرصت تعامل میان نسلی را افزایش دهند تا درک متقابل میان نسل‌ها تقویت شود.

## تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در طی مراحل این پژوهش به ما یاری رساندند تشکر و قدردانی می‌گردد.

## مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.



## تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

## حمایت مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

## موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

## Extended Summary

### Introduction

Understanding the dynamics of intergenerational relationships has become increasingly crucial in rapidly transforming societies, particularly in contexts where cultural modernization, digitalization, and shifts in social identity reshape everyday life. In Iran, these transformations have created noticeable tensions between younger generations and their parents, manifesting as value differences, lifestyle disparities, and communication challenges. Scholars have long emphasized that changes in consumer culture, expansion of global media, and increasing individualization are central drivers of these generational differences. For instance, consumerism influences identity construction and social distinction among youth, shaping behavioral norms and lifestyle preferences that may contrast sharply with parental expectations (Goodwin et al., 2013; Jafari, 2007). The identity landscape among Iranian youth is also undergoing significant fluidity, shaped by global cultural flows and fluctuating forms of social belonging, which complicates traditional family structures and intergenerational continuity (Jong, 2024).

Generational transformations are not solely cultural but also structural. The increasing pace of social change and the diversification of role expectations across generations contribute to sharper differences in attitudes and perceptions. As argued by Giddens, late modernity accelerates reflexive identity construction, requiring individuals to constantly reinterpret their roles and interactions within a rapidly shifting environment (Giddens, 2007). This creates a gap between generations who grew up under distinct social regimes and who therefore embody different orientations toward authority, norms, lifestyle, and self-expression. Similar processes have been observed in international youth studies, where scholars highlight the clear divergence between younger and older generations on civic orientations, autonomy, emotional expression, and aspirations (Furlong & Cartmel, 2012; Twenge et al., 2012).

In the Iranian context, the generation gap has been documented not only as a sociocultural challenge but as an emerging phenomenon with broader social implications. Researchers argue that misalignment between rapidly modernizing youth identities and more traditional parental values can generate tension within families, reduce cohesion, and weaken intergenerational solidarity (Jahanbakhsh, 2016; Najafiasl, 2015). Moreover, studies point to the role of emerging media environments in amplifying these differences. New forms of online influence, such as BookTok or algorithmic content exposure, introduce cultural norms and aspirations that may diverge from parental preferences (Judijanto et al., 2025). At the same time, peer-driven normative pressure—one of the most powerful informal social controls—creates behavioral



expectations that can shape both youth and parental attitudes, sometimes leading to intergenerational conflict (Michaeli & Spiro, 2017).

Theoretically, the generation gap arises from conflicts between traditional norms and modernizing identities. Work on symbolic interactionism underscores that social meanings are co-constructed through everyday interactions, and any disruption in shared meanings can undermine family communication (Aksan et al., 2009). Research on intergenerational solidarity likewise stresses that without shared value frameworks, emotional closeness and functional solidarity weaken significantly (Ghodrati et al., 2013). Additionally, contemporary frameworks on cultural change highlight that each generation develops distinct mental models shaped by specific historical conditions, leading to differentiated social expectations across generations (Connolly, 2019; McGuigan & Visanich, 2012).

Given this combination of social, cultural, and psychological factors, the current research sought to analyze how specific cultural and social variables—including normative pressure, religious commitment, social identity, and self-esteem—affect the degree of compatibility between young people and their parents in Ahvaz. These factors were chosen because previous studies in Iran suggest that they contribute directly to intergenerational dissonance or cohesion (Karimian & Navabakhsh, 2017; Mousavi Fard, 2023; Parsakia, Rostami, Darbani, et al., 2023; Parsakia, Rostami, Saadati, et al., 2023). Drawing on this literature, the present study aimed to empirically investigate the predictive relationships between these variables and the generation gap in an urban environment characterized by ethnic diversity, migration patterns, and rapid sociocultural change.

### Methods and Materials

This research employed a descriptive-analytical cross-sectional design. Data were collected from 400 young participants residing in Ahvaz, selected using multistage stratified random sampling to represent all eight municipal districts of the city. A structured questionnaire comprising validated scales measured variables related to social identity, religious commitment, normative pressure, self-esteem, and intergenerational compatibility. Reliability and validity were confirmed through Cronbach's alpha and factor analysis. Data analysis involved descriptive statistics, Pearson correlations to examine associations among variables, and stepwise multiple regression to identify the strongest predictors of parent-child compatibility. Statistical analysis was performed using SPSS.

### Findings

Descriptive results showed considerable variability in the levels of religious commitment, social identity, and perceived normative pressure across participants. A substantial portion of youth reported modern social identities, moderate levels of religious commitment, and high levels of normative pressure.

Correlation analysis revealed a strong and negative relationship between normative pressure on parents and their compatibility with youth ( $r = -0.86$ ,  $p < .001$ ). This indicates that as parents experience more pressure from peers, relatives, or social networks regarding behavioral conformity, their ability to maintain harmonious relationships with their children declines.

Religious commitment among parents also demonstrated a significant negative correlation with compatibility ( $r = -0.71$ ,  $p < .001$ ), suggesting that higher parental adherence to religious norms is associated with lower alignment with their children. In contrast, religious commitment among youth showed a positive and significant correlation with compatibility ( $r = .31$ ,  $p < .001$ ).

Social identity among youth revealed a moderate negative correlation with compatibility ( $r = -0.367$ ,  $p < .001$ ), meaning that youth with more modern identities reported less compatibility with parents. Parental social identity demonstrated a significant positive influence, indicating that parents with more flexible or modern identities tend to have higher compatibility.

Self-esteem did not show any significant correlation with compatibility ( $r = .011$ ,  $p = .824$ ).

Stepwise regression identified normative pressure as the most powerful predictor of youth–parent compatibility, explaining more than 72% of the variance. Parental social identity, youth identity, and youth religiosity were subsequently entered into the model, overall explaining more than 85% of the total variance.

### Discussion and Conclusion

The results underscore the central role of cultural and social pressures—particularly normative expectations imposed on parents—in shaping intergenerational relationships. When parents experience strong informal social control dictating how their children “should” behave, they are less able to negotiate differences constructively within the family. This reduces adaptability and increases conflict.

The findings also make clear that intergenerational compatibility is heavily shaped by identity. Youth with strong modern identities tend to diverge more sharply from parental expectations, which decreases harmony. Conversely, parents with more flexible identities show greater openness, leading to improved relationships. This suggests that intergenerational harmony is best supported not by uniformity, but by mutual flexibility and cultural adaptability.

Religious commitment plays a dual role. The negative association between parental religiosity and compatibility suggests that rigid adherence to traditional norms can create communication barriers. In contrast, youth religiosity appears to serve as a bridge, providing shared values that promote understanding.

The nonsignificant role of self-esteem highlights that structural and cultural factors—not individual psychological traits—are the primary drivers of intergenerational dynamics. This implies that family tensions are influenced more by societal changes and value conflicts than by personal emotional functioning.

Overall, the study demonstrates that the generation gap in Ahvaz is rooted in broader sociocultural transformations shaping identity, norms, and expectations. Strengthening communication, promoting shared understanding, and reducing external normative pressures can play a critical role in enhancing intergenerational cohesion.

### References

- Aksan, N., Kısac, B., Aydın, M., & Demirbiken, S. (2009). Symbolic interaction theory. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 1(1), 902-904. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2009.01.160>
- Al-Suqri, M. N., & Al-Kharusi, R. M. (2015). Ajzen and Fishbein's theory of reasoned action (TRA)(1980). In *Information seeking behavior and technology adoption: Theories and trends* (pp. 188-204). IGI Global Scientific Publishing. <https://doi.org/10.4018/978-1-4666-8156-9.ch012>
- Connolly, J. (2019). Generational conflict and the sociology of generations: Mannheim and Elias reconsidered. *Theory, Culture & Society*, 36(7-8), 153-172. <https://doi.org/10.1177/0263276419827085>
- Furlong, A., & Cartmel, F. (2012). Social change and political engagement among young people: Generation and the 2009/2010 British election survey. *Parliamentary Affairs*, 65(1), 13-28. <https://doi.org/10.1093/pa/gsr045>
- Ghodrati, H., Afrasiyabi, H., Mohammadpour, A., & Yarahmadi, A. (2013). The Emotional Orientations of Individuals from Two Generations Towards Their Parents and Its Determinants in the City of Sabzevar. *Applied Sociology*, 24(3), 97-114. [https://jas.ui.ac.ir/article\\_18317.html](https://jas.ui.ac.ir/article_18317.html)
- Giddens, A. (2007). *Mundo em descontrol* (Vol. 15). Record Rio de Janeiro. [https://books.google.com/books/about/Mundo\\_em\\_descontrol.html?id=rotbOb0VK20C](https://books.google.com/books/about/Mundo_em_descontrol.html?id=rotbOb0VK20C)
- Goodwin, N. R., Ackerman, F., & Kiron, D. (2013). *The consumer society* (Vol. 2). Island Press. [https://books.google.com/books/about/The\\_Consumer\\_Society.html?id=BqgsVHQ4TDMC](https://books.google.com/books/about/The_Consumer_Society.html?id=BqgsVHQ4TDMC)
- Jafari, A. (2007). Two tales of a city: An exploratory study of cultural consumption among Iranian youth. *Iranian Studies*, 40(3), 367-383. <https://doi.org/10.1080/00210860701390497>
- Jahanbakhsh, E. (2016). Factors of the Generation Gap in the Social and Cultural Values of Parents and Children in Isfahan Province. <https://sid.ir/paper/170233/en>



- Jong, A. (2024). Social theory and navigating indeterminacy: a configurational analysis of Iranian youth's identity construction in contemporary Iran. *Societies*, 14(3), 32. <https://doi.org/10.3390/soc14030032>
- Judijanto, L., Lukmanul, H., Wiwik, S. U., & Aan, A. (2025). The Impact of the BookTok Phenomenon on the Reading Habits of Generation Z. *The Eastasouth Journal of Social Science and Humanities*, 2(02), 152–160. <https://doi.org/10.58812/esssh.v2i02.473>
- Kaplan, M., Sanchez, M., & Hoffman, J. (2017). *Intergenerational pathways to a sustainable society*. Springer. <https://doi.org/10.1007/978-3-319-47019-1>
- Karimian, H., & Navabakhsh, M. (2017). A Sociological Analysis of the Generation Gap Between Children and Parents in Expectations from Each Other's Roles in the Iranian Urban Family (Case Study: Tehran City). <https://www.sid.ir/paper/232026/en>
- Malik, M. S., Maslahah, M., Maulida, A. Z., Nikmah, L., & Hashinuddin, A. (2025). Vygotsky's Theory in the Development of Social and Cognitive Skills of the Alpha Generation. *FASHLUNA*, 6(1), 28-39. <https://doi.org/10.47625/fashluna.v6i1.968>
- McGuigan, J., & Visanich, V. (2012). Generational differences and cultural change. <https://www.um.edu.mt/library/oar/bitstream/123456789/29191/1/Visanich%20Phd.pdf>
- Meshkini, A., & Bahrami, M. R. (2025). A survey of social capital role in urban neighborhoods regeneration (case study Eslam Abad Karaj). *Applied researches in Geographical Sciences*, 25(77), 0-0. <https://doi.org/10.61186/jgs.25.77.12>
- Michaeli, M., & Spiro, D. (2017). From peer pressure to biased norms. *American Economic Journal: Microeconomics*, 9(1), 152-216. <https://doi.org/10.1257/mic.20150151>
- Mousavi Fard, S. M. R. F. M. (2023). A Constructivist Epistemology of the Model of Social Crises in Crimes Against Security with an Emphasis on the Crisis of the Generation Gap and Multipolarization. *Teachings of Jurisprudence and Criminal Law*, 2(2), 83-102. [https://journals.iau.ir/article\\_704567.html?lang=en](https://journals.iau.ir/article_704567.html?lang=en)
- Najafiasl, Z. (2015). Intergenerational gap: An emerging phenomenon in Iran. *International Journal of Social Sciences (IJSS)*, 5(1), 59-70. <https://www.semanticscholar.org/paper/Intergenerational-Gap%3A-An-Emerging-Phenomenon-in-Najafiasl/87895e85686b9fe12dbd708441aa299a18335a50>
- Parsakia, K., Rostami, M., Darbani, S. A., Saadati, N., & Navabinejad, S. (2023). Explanation of the concept of generation disjunction in studying generation z. *Journal of Adolescent and Youth Psychological Studies (JAYPS)*, 4(2), 136-142. <https://doi.org/10.61838/kman.jayps.4.2.15>
- Parsakia, K., Rostami, M., Saadati, N., & Navabinejad, S. (2023). Analyzing the causes and factors of the difference between the girls of the generation Z and the previous generations in Iran from the perspective of social psychology. *Psychology of Woman Journal*, 4(1), 1-13. <https://doi.org/10.61838/kman.pwj.4.1.1>
- Ricciardelli, A., Amoroso, P., & Di Liddo, F. (2025). Urban Regeneration: From Design to Social Innovation-Does Organizational Aesthetics Matter? *Urban Science*, 9(3), 79. <https://doi.org/10.3390/urbansci9030079>
- Tricarico, G. (2016). The individuation process in post-modernity. *Psychological Perspectives*, 59(4), 461-472. <https://doi.org/10.1080/00332925.2016.1240529>
- Twenge, J. M., Campbell, W. K., & Freeman, E. C. (2012). Generational differences in young adults' life goals, concern for others, and civic orientation, 1966-2009. *Journal of personality and social psychology*, 102(5), 1045-1062. <https://doi.org/10.1037/a0027408>
- Twenge, J. M., & Park, H. (2019). The decline in adult activities among US adolescents, 1976-2016. *Child development*, 90(2), 638-654. <https://doi.org/10.1111/cdev.12930>